



والتر بنيامين

Walter Benjamin

(١٨٩٢-١٩٤٠)

مقدمه

- والتر بنیامین فیلسوف، مترجم، نویسنده، برنامه‌ساز رادیو و زیبایی‌شناس مارکسیست آلمانی-یهودی و از اعضای مکتب فرانکفورت بود. وی یکی از منتقدین فرهنگی، دانشمندان ادبی، و ژورنالیست‌های اجتماعی نیمه اول قرن بیستم آلمان بود. وی از منقدان امپریالیسم در غرب بود و به مبارزه با سرمایه‌داری پرداخت. بنیامین به نقد ابزارها و نمودهای سرمایه‌داری می‌پرداخت و آن‌ها را موجب بروز تحولاتی خاص و غالباً منفی در پروسه‌ی تحولات اجتماع می‌دانست.
- در دوره‌ی مهاجرت فرانسه وی به‌عنوان یکی از همکاران آزاد «انستیتوی پژوهش‌های اجتماعی» که جزو مکتب فرانکفورت محسوب می‌شود، زیر نظر دو فیلسوف آلمانی آدورنو و هورکهایمر برای نشریه‌ی این انستیتو مقالات و جستارهایی می‌نوشت.

اندیشه

- اندیشه‌ی بنیامین معطوف به جوانب مشخص زندگی و تاریخ بودند، به طوری که این اندیشه با عزیمت از جزء، پدیده‌های بزرگ تاریخی را در بر می‌گرفت. در پس این اندیشه یک فلسفه‌ی تاریخ دیالکتیکی ماتریالیستی نهفته بود.
- برای بنیامین انگاشت سنتی از تاریخ، ساخته و پرداخته‌ی طبقه‌ی حاکمه است. تاریخ را به مثابه‌ی رویدادهای پی در پی نگریستن، به معنای تاریخ پیروزمندان را نگاشتن است، زیرا که تنها کنش آنها بوده که فرصت تحقق یافته است.
- از نظر بنیامین، وظیفه‌ی تاریخ‌دان "پیوستگی تاریخ را شکافتن" و در "گذشته‌ها اخگر امید را شعله‌ور کردن" است؛ اخگری که الهام بخش تلاش‌های طبقه‌ی اجتماعی ستم دیده است.

هنر: نیچه و مارکس

- دستورالعمل نظریه زیبایی‌شناسی مدرن، توسط نیچه که معتقد بود هنر تجلی‌گر گسترده‌ای است که شالوده‌ای تر و نهادین‌تر از آن است که توسط علوم طبیعی حاصل آید، شاکله بندی شد. مارکسیست‌ها که هنر را وضعی در تاریخ می‌دانستند، از پذیرش مدعای هواداران نیچه امتناع کردند. با این وصف آنان معتقد بودند که این تاریخ، منحصرأ سیاسی بوده است و ماهیت هنر با تعیین حیث پیوند آن با تنازعات سیاسی، امری است برافتادنی و فرسوده شونده. به عبارت دیگر، هنر هم‌زاد شالوده‌ساز واقعیت خویش نیست؛ صرفاً بازتاب «روساختاری» مولفه مبنایی سیاست است.
- بنیامین طبیعتاً به سرشت انتقادی مارکسیست‌ها تمایل داشته و مایل به شراکت با آنها بود. مخصوصاً برای این که جالب‌ترین هنر ربع اول قرن بیستم، هنر مارکسیستی بود. دست کم در بیان مثل ساختارگرایی روسی و سرگی ایزنشتاین و برشت و باوهاوس.

تکنولوژی

- بخشی از کارهای بنیامین مربوط به این است که با دقت هرچه تمام تر چگونگی تلقی از هنر به عنوان هویت سیاسی را ترسیم کند.
- او استدلال می‌کند که در هنر یک تمایل کلی وجود دارد. در شرایط اجتماعی اولیه و باستانی، هنر اساساً کارکرد آیینی داشت؛ به عنوان مثال نمادین سازی امر قدسی. این کارکرد، ارزش «مناسکی» بالایی دارد. کارهای آیینی قدرت خود را با محدود بودن به فضاهای مناسکی دست نیافتنی حفظ کرده یا افزایش می‌دهند. در عصر مدرن با زوال مناسک پیشین این نوع هنر توسط افراد طبقات بالا مورد تقلید واقع شده است.
- هنر اصیل ابزار و امکانات خود را جهت تربیت مردم به طور عام به کار می‌بندد. این عمل دو ساحت دارد: در مرحله اول هنر مدرن با مفهوم ابژه ناب، درهم می‌پیچید و با جادوی هنر قدسی محاصره می‌شود. در مرحله دوم هنر خاصیت غایتمندی خود را از دست می‌دهد و تبدیل به بخشی از فرایند بازنگری، آزمایش و کاربری موقت می‌شود.

تاریخ

- نظریه تاریخ موضوع آخرین کار بنیامین است.
- «معنای تاریخ از این که به لحاظ نظری بهبود پذیر و جبران شدنی باشد دیگر دست کشیده است و تنها به خاطره ای رستگاری بخش تن داده است.»
- از این نگاه وظیفه مورخ آن است که تنازعات وقایع را در جهت آزادی و رهایی ای که به عنوان مثال تمثیل در تضادهای اکنون ریخت دهی می شود، نقل نماید. بنیامین این نظر را به عنوان نوعی موعودگرایی و بنابراین صورتی از الهیات ارائه داه است. لازم به تذکر است که این مدل اساسی، همچنین در مفاهیم حقوق عرفی رویه قانونی به کار می رود.